انترناسیونال 769

علی جوادی

**شرط بندی روی اسب بازنده!**

**یکبار در دفاع از خمینی، این بار در دفاع از رضا پهلوی**

آقای اسماعیل نوری علاء یک نویسنده منتقد است. قلم توانایی دارد. و زمانیکه منتقد است و وضع موجود را به نقد میکشد، نوشته هایش گیرایی و جذابیت خاصی دارند. نوری علا در عین حال نویسنده ای است که حوادث و تحولات دوران انقلابی جامعه، او را نیز بمانند خیل وسیعی از صنف نویسندگان به عرصه سیاست پرتاب کرده است. و این یکی از ویژگی های جوامع استبداد زده و مذهب زده است. اما دوران تحولات انقلابی پر از پیچ و خم های سیاسی است. دوران انتخاب های سیاسی و تعیین کننده است. و اینجاست که ثمره و تلاش یک دوران طولانی میتواند به یکباره بر باد رود. و از قرار این عین اتفاقی است که دارد بار دیگر برای آقای نوری علاء می افتد. چرا؟ چگونه؟

برای بررسی باید به عقب برگشت. اسماعیل نوری علا در بحبوبه تحولات انقلابی ٥٧ در دفاع از خمینی و در نقد گرایش سکولاریستی نوشته ای را برای احمد شاملو، سردبیر مجله ایرانشهر فرستاد و احمد شاملو نیز این مطلب را عینا در تاریخ ٢٣ آذر به چاپ رساند. نوشته اش گویا و بدون ابهام است.

*"امام خمینی پدیده‌ای تازه و دلگرم کننده****در******تاریخ تشیع****است. او****رهبر سیاسی****جنبش است، جنبشی که تعریفی جز برانداختن ظلم و تقلید کورکورانه و شکستن بت‌های دیکتاتوری سیاسی و مذهبی ندارد. چه کسی امتحان کرده تا بداند آیا از همه علما به علم و دین واقف‌تر است یا نه؟ و چگونه****این اعلمیت****، در نتیجه، رهبری غیر انتخابی و تحمیلی، مردم****را به تقلید از او****کشانده است؟"*

و این چنین ادامه میدهد:

*"نه! امام خمینی را مردم****"انتخاب" کرده‌اند****، به جهت آن ‌که در عین علم به احکام شرع****به مقام ارشدیت******نیز رسیده****است.****او در پی آن نیست تا قشر روحانیت را حاکم بر سرنوشت ما کند****، بلکه در پی آن است تا ما را از دیکتاتوری همه اقشار حاکم و خواستار اطاعت کورکورانه برهاند. و هر آن‌ کس از روحانیت سنتی که در این راه قدم گذارد مقدمش گرامی است، اما اگر تردیدی در این راه از خود نشان دهد دیگر کسی برای رساله و اعلمیت و زهدش فاتحه هم نمی‌خواند."*

*و به سردبیرتاکید میکند که* "انشاء الله این مطالب آنقدرها هم " بی منطق" نباشد که نتوانی چاپشان کنی."

تکان دهنده است. حتی تکرار و بازنویسی چنین مطالبی در بیان فردی که بنیانگذار حکومت جهل و خون و مذهب است، تکان دهنده است. و هیچ عذر و بهانه ای، هیچ توجیهی مصائب چنین "انتخابی" را تخفیف نمیدهد. نه! خمینی "انتخاب" هیچ مردمی نبود. خمینی و آلترناتیو کثیف اسلامی را بر روی شانه های جنبش عقب مانده و ارتجاعی ملی – اسلامی و سنت شرق زده و اسلام زده روشنفکران بر جامعه و مردم تحمیل کردند. خمینی محصول مهندسی افکار عمومی و تلاش مستشاران و مشاوران نظامی آمریکا و متحدین اش بود. خمینی "انتخاب" غرب در کنفرانس گوآدالوپ بود.

آن دوران اکنون سپری شده است. اسماعیل نوری علا بار دیگر منتقد شد، منتقد دوران حکومت مذهبی. اما باز شرایط جامعه متحول و انقلابی است. بار دیگر جامعه وارد دوران پر پیچ و خمی شده است. بار دیگر مساله انتخاب سیاسی و آلترناتیو ها باز و مطرح شده است. و آقای نوری علا باز از قرار "انتخاب" کرده است. و از قرار بار دیگر نیز بر روی اسب بازنده شرط بندی کرده است. چگونه؟ چرا؟

برای بررسی راه دوری نباید رفت. در مطلبی تحت عنوان: "پاسخ تاریخی یک شاهزاده به یک برنامه ساز کنجکاو" می نویسد:

"اما در آن لحظه ی میانی مصاحبه، مهدی (فلاحتی)، بی آنکه واکنش خاصی را پیش بینی کرده باشد، توپ اش را شلیک میکند: از نوه دو پادشاه ایران، از ولیعهد محمد رضا شاه، از شاهزاده رضا پهلوی، و از کسی که برخی تعظیم کنان اعلیحضرت همایونی اش می خوانند می پرسد: "شما سلطنت طلب هستید یا جمهوریخواه؟"

براستی چه سئوال عمیق و روشنگرانه ای؟ از ابتذال این نوع ژورنالیسم، که این چنین مورد تقدیر و تحسین اسماعیل نوری علا گشته است، می گذریم. حقیقت جویی بخشی از وظایف شغلی شان نیست. رسانه شان ابزار پیشبرد سیاست دولتی است که حقوق ماهانه شان را تامین میکند. اما از "انتخاب" لحن چاپلوسانه و سخیفی که در این متن جاری است نمی توان، بی تفاوت گذشت.

و به نقل از "شاهزاده اش" و با تایید ادامه میدهد:

*"اگر نهایتا قرار باشد نظام پادشاهی شکل آینده نظام باشد... نمی تواند هیچ چیزی به غیر از آنچه که شبیه آن را مثلا در سوئد یا در هلند و ژاپن می بینیم باشد"... یعنی اگر بگویید ما می توانیم یک پادشاهی در مملکت داشته باشدیم که جزو فرهنگ کشور ماست و می نشیند آن بالا، مثل پادشاه سوئد یا ژاپن یا ملکه الیزابت، و کاری به سیاست ندارند، یک نفوذی از نظر فکر دارد، ولی قانون اساسی مشخصا این وظیفه را به عهده آن مقام نگذاشته در آن مملکت، آن وقت شاید معنی پیدا کند".*

تشابه این جملات در دفاع از پادشاهی رضا پهلوی و کلماتی که در دفاع از خمینی بیان کرد غیر قابل انکار است. *این بار نیز نوری علا با چرخش قلم همانطور که خمینی را "انتخاب" مردم و "بت شکن" معرفی کرد، میکوشد که تلاش برای ابقای سلطنت را با زرورق "پادشاهی سوئد"و "پاسخگو" بودن به خورد جامعه دهد. همانطور که پیش بینی میکرد خمینی* "درپی آن نیست تا قشر روحانیت را حاکم بر سرنوشت ما کند، بلکه در پی آن است تا ما را از دیکتاتوری… برهاند" این بار نیز از قرار پیش بینی کرده است که "شاهزاده" شان قرار نیست نوع دیگری از استبداد را بر جامعه حاکم کند، بلکه قرار است "تا ما را از دیکتاتوری ... برهاند". *و این انتخاب جدید ایشان است. بی دلیل نیست که جریان متبوع ایشان با حزب مشروطه عقد اخوت می بندد، به این امید واهی که شاید، شاید سرنوشت فردای جامعه را به اتفاق جریان سلطنت در کنترل بگیرند.*

اما این "انتخاب" نیز انتخابی از جنس "انتخاب" خمینی است. مردم در ایران به حرکت در نیامده اند تا گذشته را بر سرنوشت خود حاکم کنند. قرار نیست که استبداد مذهبی جای خود را به استبداد سلطنتی یا ترکیبی از این دو بدهد. قرار نیست که دستگاه ساواک به جای دستگاه ساواما بنشیند. قرار نیست که حکومت سایه خدا به جای حکومت خدا بنشیند. نه! مردم آزادی میخواهند، تمام آزادی را. مردم برابری میخواهند، تمام برابری را، چه حقوقی و چه سیاسی و چه اجتماعی. این مردم تاریخ سلطنت را دیده اند، دستگاه مذهب و جنبش کثیف اسلامی را می شناسند. قرار نیست سینه در مقابله دستگاه سرکوب مذهبی سپر کنند که دستگاه سرکوب دیگری را بر سرنوشت خود حاکم کنند. نوری علا و سایر مدافعین بی قید و شرط و با قید و شرط پادشاهی بیهوده سیستم خود را با پادشاهی سوئد و انگستان و هلند مقایسه میکنند. تحولات انقلابی جامعه ایران را باید بیشتر با انقلاب فرانسه و شاید دقیقتر بگویم باید با انقلاب اکتبر مقایسه کرد. بعلاوه "انتخاب" دیگری موجود است. انتخاب آزادیخواهی و برابری طلبی، انتخابی که کمونیسم کارگری پرچمدار آن است. این تنها انتخاب رهایی بخش در مقابل جامعه است.

شاید تکرار این جمله معروف مارکس در هجدم برومر لوئی بناپارت، با اغماض بسیار، بیان این "انتخاب" آقای نوری علا باشد.

"هگل در جایی مینویسد که تمام حوادث و شخصیت های بزرگ تاریخی – جهانی باصطلاح دو بار ظهور میکنند. ولی او فراموش کرد بیافزاید که بار اول بصورت تراژدی و بار دوم بصورت کمدی مسخره."

و یک نکته پایانی: شاید شرط بندی بیان دقیقی برای "انتخابی" که صورت گرفته است، نباشد. در شرط بندی فردی که وارد چنین میدانی میشود، بازنده است. اما شرط بندی در سیاست قربانیانش اساسا مردم عادی اند. ما اجازه نخواهیم داد!